



نسخه تلفن همراه

بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين وعلى آله
الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقیة الله فی الارضین.

بسیار جلسه‌ی خوبی بود. مجموعه‌ی مطالبی که برادران و خواهران عزیز دانشجو-فرزندان عزیز خود من- در اینجا بیان کردند، مجموعه‌ی ممتاز و فاخری بود؛ خوب بله، ممکن است همه‌ی حرفها و محتویات ذهنی مجموعه‌ی دانشجویی کشور نبود- این طبیعی است و همان طور که این جوان عزیز اشاره کردند، این را من کاملاً میتوانم بفهمم و قبول کنم؛ آنچه گفته شد بخشی از محتویات ذهنی مجموعه‌ی دانشجویی ما بود و همه‌ی آن نبود؛ این درست- لکن آنچه گفته شد، بسیار متین و بسیار قوی و بسیار سنجیده بود؛ من واقعاً لذت بردم. ممکن است برخی از مطالبی که در برخی از فرمایشات سخنرانها بود من قبول

نداشته باشم؛ لکن اتقان مطلب و استحکام مطلب و رسایی ذهن -ذهنی که این مطالب را تنظیم کرده- این را که نمیشود منکر شد. برادران و خواهران، هم دو خواهر عزیز دانشجوی و هم برادرهایی که صحبت کردند، خیلی خوب صحبت کردند. این نگرانی‌های اینها و نگاه‌های اینها به بخشهای مختلف مسئله‌ی دانشگاه، نگرانی‌های بجایی است. من حالا [به‌طور] خلاصه یادداشت کردم؛ تفصیل اظهارات هم ضبط شد و پیاده خواهد شد و من شاید ببینم -احتمالاً باز مجدداً خواهیم دید مطالب را، یا همه‌ی آنها را یا خلاصه‌ی آنها را، و از بخشهایی که برای من قابل استفاده است، ان شاء الله استفاده هم خواهیم کرد- لکن عقیده دارم مسئولین محترمی که در جلسه حضور دارند، چه از وزارت علوم یا دانشگاه آزاد یا بقیه‌ی بخشهای مربوط به دانشجویان، از این جوانها استفاده کنند؛ از این فکرها، از این ذهنها استفاده کنند. خیلی سطح حرفها بالا و فهم مطالب، قوی و صحیح بود؛ این را انسان لذت میبرد. این جلسه سالها است ادامه دارد -من نمیدانم چند سال است؛ خیلی وقت است؛ ما هر سال با دانشجویان جلسه داریم؛ شاید بیست سال، بیشتر یا کمتر، حالا درست یادم نیست- من به‌طور واضح احساس میکنم که سطح فکر مجموعه‌های دانشجویی رشد کرده و بالا رفته؛ این همان چیزی است که ما انتظارش را داریم، این همان چیزی است که ما به آن احتیاج داریم. خوب البته جوان هستند و انتظاراتی دارند و توقعاتی دارند و خیلی از آنها برآورده هم نمیشود و طبعاً گله‌مندی هم دارند، این به جای خود محفوظ، لکن این فکرها و این حرفها اثر خودش را میگذارد. تصور نشود که اینها یک حرفی بود و زدیم و تمام شد؛ نخیر، اینها کاملاً اثر میگذارد در آینده‌ی دانشگاه کشور و در مجموعه‌ی کشور؛ در ذهنیت و تفکرات عمومی مردم اینها اثر میگذارد؛ اینها خیلی مهم است. بنده هم مطالبی را یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم که تقریباً حرفهای ما هم مکمل همین حرفهای این عزیزان است.

○ نظام سلطه؛ یک نظام دو قطبی بین کشورهای مسلط و کشورهای زیر

سلطه

من یک بحثی در باب دانشجو و دانشگاه میکنم؛ نگاهی که به دانشگاه و دانشجو داریم و توقعاتی که از دانشگاه و دانشجو داریم. این را من عرض میکنم. یک بحثی هم در باب تشکلهای میکنم؛ چون دوستانی که صحبت کردند، نمایندگان تشکلهای بودند، [لذا] یک صحبتی هم راجع به تشکلهای دارم. یک مقدمه‌ای را من عرض میکنم.

در ادبیات سیاسی ما یک کلیدواژه‌ی مهمی وجود دارد به نام «نظام سلطه»؛ این کلیدواژه، خیلی پرمغز و پرمعنا است؛ نظام سلطه یعنی چه؟ میخواهم یک مرور سریعی بکنم به گذشته و ریشه‌ها، تا برسیم به وضع امروزمان. نظام سلطه یعنی یک نظام دو قطبی جهانی بین کشورها؛ یک دو قطبی واضح و روزافزون بین کشورها؛ این نظام سلطه است. یک قطب، قطب مسلط است؛ یک قطب، قطب زیر سلطه است. این شد نظام دو قطبی. عرض کردم که ذیل این کلمه و این کلیدواژه، حرفهای گفتمی زیادی وجود دارد؛ بنده هم در خلال این سالها گاهی یک صحبت‌هایی کرده‌ام؛ لکن شما دانشجوها وقتی بنشینید و در گردهمایی‌های فکری و تحلیلی فکر کنید، میتوانید حرفهای بیشتر و بهتری ذیل این کلیدواژه پیدا کنید. به هر حال دو دسته کشور در دنیا به وجود آمد - که [این] مربوط به مثلاً دو سه قرن پیش به این طرف است - کشورهای مسلط و کشورهای زیر سلطه. کشورهای مسلط، البته عمدتاً یا عموماً کشورهای اروپا بودند. حالا دلایلی هم دارد که چرا و چگونه شد که این کشورها شدند کشورهای مسلط؛ چه خصوصیتی وجود داشت که به اینجا منتهی شد؛ آیا از لحاظ خلقت، اینها مثلاً یک امتیازی دارند؟ از لحاظ ذهنیت، اینها یک برتری‌ای دارند؟ یا نه، یک عواملی پیش می‌آید و یک بخشی از دنیا یا یک کشوری از کشورهای دنیا یک رجحانی بر دیگران پیدا میکند. بالاخره دلایلی دارد که حالا نمیخواهیم وارد آن دلایل بشویم؛ یعنی بحث ما این نیست. به هر حال این اتفاق افتاد: کشورهای مسلط و کشورهای

زیر سلطه.

○ تبعات نظام دو قطبی:

۱. به وجود آمدن دو گانه‌های پیشرفت و توقّف، ابتکار و تقلید، استقلال و وابستگی و...

خب، یک دو گانه‌هایی به وجود آمد، [از جمله] دو گانه‌ی پیشرفت و توقّف؛ یعنی کشورهای مسلط همین طور مدام پیشرفته‌های روزافزون با سرعت روزافزون پیدا کردند - یعنی سرعت پیشرفتشان هم مدام زیاد شد - و کشورهای زیر سلطه متوقّف شدند و عقب‌گرد کردند. در این، نکته‌ی مهمّی وجود دارد. تصوّر نشود که کشورهای زیر سلطه، یعنی کشورهای آسیایی یا آفریقایی یا بعضی از کشورهای آمریکای لاتین که زیر سلطه بودند، اینها از اول همین طور مثلاً بدون علم و بدون فرهنگ و بدون تمدّن بودند؛ نه، این جور نیست. شما ملاحظه کنید این کتاب نگاهی به تاریخ جهانِ نهر و (۲) را؛ نهر و شرح میدهد که وقتی انگلیس‌ها وارد هند شدند، هند از صنعت برخوردار بود؛ صنعت پیشرفته به حسب آن زمان - این را نهر و در نگاهی به تاریخ جهان ذکر میکند - یعنی محصولات پیشرفته‌ی صنعتی آن روز را داشت؛ کشورهای دیگر هم همین جور. انگلیسی‌ها وقتی وارد هند شدند، جلوی پیشرفتند؛ یعنی کاری کردند که اصلاً صنعت بومی هند متوقّف بشود و عقب‌گرد کند تا نیاز پیدا کنند به صنایع وارداتی و تولیدات انگلیسی؛ اصلاً برنامه‌ریزی کردند برای این. در همه جا این اتفاق افتاد. در ایران هم همین اتفاق افتاد. البته فرق ایران و هند و بعضی جاهای دیگر این است که در ایران استعمار رسمی‌ای وجود نداشت؛ نفوذ بود، استعمار نبود؛ [اما] در هند، استعمار رسمی بود. دو گانه‌ی پیشرفت و توقّف.

دو گانه‌ی ابتکار و تقلید؛ یعنی کشورهای مسلط، هر روز یک ابتکار جدیدی در زندگی، در علم، در امکانات به وجود آوردند؛ [اما] کشورهای زیر سلطه، بدون اینکه هیچ ابتکاری را از

خود بروز بدهند یا به آنها امکان چنین چیزی داده بشود، همین طور مرتب تقلید کردند؛ مرتب آنها ابتکار کردند، اینها نگاه کردند و تقلید کردند.

دو گانه‌ی استقلال و وابستگی، استقلال سیاسی و وابستگی؛ کشور کوچکی مثل انگلیس مستقل بود، یک دریای با عظمتی مثل شبه‌قاره‌ی هند-شامل هند و پاکستان و بنگلادش بعدی- تحت نفوذ آن و وابسته‌ی سیاسی بود. یا یک کشوری مثل ایران با این سابقه‌ی فرهنگ، از لحاظ سیاسی وابسته بود-چه در اواخر دوره‌ی قاجار، چه در دوره‌ی پهلوی- وابسته‌ی به چه؟ مثلاً فرض کنید به یک کشور کوچکی مثل کشور انگلیس. یعنی یک دو گانه‌ی این جور هم به وجود آمد؛ استقلال سیاسی و وابستگی سیاسی.

اعتماد به نفس و انفعال؛ این هم یک دو گانه‌ی دیگر است. کشورهای مسلط، اعتماد به نفس داشتند، حرف می‌زدند، توقع می‌کردند، دنیا را متعلق به خودشان میدانستند؛ [اما] این مجموعه‌ی زیر سلطه که البته خیلی هم از لحاظ کمیّت بیشتر بودند، اینها دچار انفعال، دچار وادادگی و ضعف نفس بودند.

۲. صدور جهان بینی و فرهنگ و عادات کشورهای مسلط به کشورهای زیر سلطه

مصدر جهان بینی و فرهنگ و رسوم و عادات؛ یکی از به اصطلاح لوازم و تبعات این نظام سلطه، این است که آن کشورهایی که ابتکار دارند، پیشرفت دارند، اعتماد به نفس دارند؛ عادات خودشان و رسوم خودشان و جهان بینی خودشان را منتقل میکنند به کشورهای زیر سلطه؛ اینها هم از آنها قبول میکنند؛ به صورت کتاب، به صورت تحقیقات و انواع و اقسام [دیگر] که اینها هر کدام شواهد تاریخی واضح و روشنی دارد که [اگر] اهل مطالعه باشید و اینها را دنبال کنید، کاملاً پیدا میکنید. آن وقت علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، برنامه‌ریزی برای ادامه‌ی همین حالت. یعنی آن کشورهایی که مسلط بودند، برنامه‌ریزی علمی دقیقی کردند

برای اینکه این حالت ادامه پیدا کند؛ یعنی ابدی بشود؛ تغییر پذیر نباشد. یک همچنین حالتی در دنیا به وجود آمد. این وضعیت دنیا در این دو سه قرن اخیر بوده.

البته در این میان، حوادثی اتفاق افتاده و بعضی از کشورها توانستند خودشان را از این منجلا ب نجات بدهند؛ البته نه به طور کامل، لکن در بخشی؛ مثلاً فرض کنید کشور ایالات متّحدهی آمریکا که تحت سلطه‌ی انگلیس و تحت استعمار انگلیس بود، توانست از لحاظ سیاسی و اقتصادی، خودش را نجات بدهد اما از لحاظ فرهنگی، نه؛ از لحاظ فرهنگی کاملاً تحت تأثیر و منفعل در مقابل اروپا بود و همان طور هم ادامه پیدا کرد و تا امروز هم ادامه پیدا کرده. یا مثلاً کشوری مثل هند، از لحاظ سیاسی توانست خودش را نجات بدهد یا از لحاظ اقتصادی توانست تا حدود زیادی خودش را بیرون بکشد اما از لحاظ فرهنگی، نه؛ از لحاظ فرهنگی نتوانست خودش را نجات بدهد؛ که حالا چیزهایی وجود دارد. بنده در یکی از شهرهای هند، وسط میدان دیدم یک مجسمه‌ای است. پرسیدم این مجسمه‌ی چه کسی است؟ گفتند این مجسمه‌ی سردار انگلیسی است که بر این شهر حکومت میکرده. پناه بر خدا! چرا مجسمه‌ی یک ظالمی را که شما سالها مبارزه کردید و اینها را بیرون کردید، حالا اینجا نصب کرده‌اید؟ مجسمه‌اش آنجا بود؛ شاید الان هم هست؛ در یکی از استانهای جنوبی هند. در آفریقا هم شبیه همین را من دیدم. در یکی از کشورهای آفریقایی، وسط یک جنگل خیلی توریستی - از جنگلهایی بود که ما را برای بازدید به آنجا بردند - آنجا هم دیدم یک مجسمه‌ای است؛ گفتم چه کسی است این؟ گفتند این کسی است که حاکم مثلاً انگلیسی بر این کشور بوده؛ اسمش هم آنجا هست، جنگل هم به اسم او است! [یعنی] از لحاظ فرهنگی نتوانستند خودشان را نجات بدهند. این وضع دنیا است.

● خروج کامل و رسمی ایران از منجلاب نظام دو قطبی

خب انقلاب ما، و جمهوری اسلامی در مقابل یک چنین وضعی سینه سپر کرد و توانست ایران را از این منجلاب، به طور کامل بیرون بیاورد؛ این مهم است. نگوئید: «چطور شما میگوئید به طور کامل! هنوز خیلی از عناصر فرهنگی غربی بر کشور ما حاکم است»؛ بله، [ولی] اینها تخلفات است؛ انقلاب رسماً خودش را از لحاظ جهان بینی، از لحاظ فکر، از لحاظ فرهنگ، از لحاظ اقتصاد، از لحاظ سیاست، از لحاظ همه‌ی شئون مدیریت کشور، در مقابل غرب قرار داد. این «نه شرقی، نه غربی» که امام به عنوان شعار جمهوری اسلامی اعلام کرد، معنایش این بود؛ هیچ گونه تأثیری [از سلطه ندارد]. البته بله، [مثل] قانونی است، گذاشته میشود، [ولی] یک جایی هم در این قانون تخلف میشود؛ این یک حرف است؛ اما قانون نبودن و عکسش قانون بودن، یک حرف دیگر است؛ در جمهوری اسلامی [این] قانون شد؛ تخلص (۳) و بیرون آمدن از همه‌ی آن چیزهایی که در نظام سلطه بر یک کشور سلطه پذیر و تحت سلطه تحمیل میشود، قانون قطعی و یقینی شد.

● ایستادگی انقلاب در مقابل نظام سلطه و موفقیت او در به وجود آوردن

نظام

و جمهوری اسلامی توانست مقاومت بکند، توانست ایستادگی بکند. یعنی واقعاً از همه‌ی ابزارها علیه جمهوری اسلامی استفاده شد. به قول این دوستان عزیز و جوانهای عزیز - که راجع به این حادثه‌ی امروز (۴) صحبت کردند و خیلی خوب صحبت کردند - نسل امروز و تهرانی امروز هم ببیند که ترور یعنی چه؛ حرکت تروریستی چیست؛ چه جوری میشود که دو نفر، سه نفر، پنج نفر به طور بی گناه مثلاً در یک حادثه‌ای کشته می شوند و آنهایی که حمله میکنند چه کسانی هستند. این وضعیت دو سه سال در کشور به صورت وسیع و همه جایی استمرار داشت و حاکم بود. از این وسیله استفاده کردند، از جنگ استفاده

کردند، از کودتا استفاده کردند، از تبلیغات استفاده کردند، از تحریم استفاده کردند، از همه‌ی وسایل علیه این نظام، این انقلاب، این حرکت عظیم استفاده کردند، لکن موفق نشدند؛ انقلاب موفق شد، خودش را پیش بُرد، خودش را [به وضع جهان] تحمیل کرد، نظام اسلامی را به وجود آورد.

● بزرگ‌ترین دلیل کارایی این نظام، وجود و ماندگاری آن

بعضی‌ها زمزمه میکنند «نظام ناکارآمد است»؛ چرا؟ چون فلان وزارتخانه بد عمل کرده؛ نه، اگر نظام ناکارآمد بود، تا حالا ده بار بلعیده شده و از بین رفته بود. بزرگ‌ترین دلیل کارایی این نظام، خود وجود این نظام و ماندن این نظام است. اینکه یک نظام بایستد، حرفش را صریح بزند، هیچ ملاحظه‌ای نکند، موضع قاطع خودش را با صراحت در دنیا اعلام کند، با وجود اینکه دشمنی‌ها را هم میدانیم، نه اینکه غافل باشیم از دشمنی‌ها؛ نه، ارکان نظام و مجموعه‌ی مردمی و دولتی نظام میدانند، در عین حال می‌ایستند؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است، این خیلی حادثه‌ی عجیبی است! بزرگ‌ترین نشانه‌ی کارآمدی نظام این است که توانسته خودش را در همین جهت حفظ کند؛ حالا غیر از پیشرفته‌های فراوانی که بعضی از برادرها اشاره کردند؛ یکی از توصیه‌های من هم همین است. جوان مؤمن حزب‌اللهی انقلابی فراموش نکند دستاوردهای نظام را. دستاوردهای نظام یکی دو مورد نیست، هزاران است. حالا مثلاً اشاره کردند، در کشوری که فرض بفرمایید از دکترا آن چنانی هندی و فیلیپینی استفاده میشده، امروز برترین متخصص‌ها، بهترین متخصص‌ها، برجسته‌ترین متخصص‌ها [وجود دارد]؛ حالا این یکی از گوشه‌ها است، از این قبیل موفقیّت‌ها، ده‌ها و صدها وجود دارد که اینها جای توجه و دقت دارد.

به هر حال، پس این انقلاب توانست به ما، هم هویت بدهد، هم آرمان بدهد؛ این مهم است. ما، هم هویت پیدا کردیم ما فهمیدیم چه کسی هستیم، فهمیدیم که ما مغلوب و هضم‌شده‌ی

در هاضمه‌ی سیاست جهانی و نظام سلطه نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم؛ هویت و آرمان؛ به ما آرمان داد، آرمانهای فراوان که حالا اشاره میکنم.

● مبارزات سخت و مبارزات نیمه‌سخت و مبارزات نرم جریانات سیاسی در مقابل نظام جمهوری اسلامی

خب، این دایره‌ی معیوب شکسته شد، [لذا] یک مبارزه‌ای قهرأ شروع میشود. وقتی یک چنین وضعی پیش می‌آید، خب طرف مقابل چه کسانی هستند؟ آن روز در مرقد گفتم؛ (۵) دولتهای قوی، قدرتهای توانا، جریانهای بسیار مؤثر؛ جریانهای سیاسی‌ای که امروز در اروپا بلکه در آمریکا دولتهای رامی آورند و میبرند! دولت سر کار می‌آورند، دولت از کار می‌اندازند. این جریانهها، همه در مقابل نظام جمهوری اسلامی صف‌آرایی کردند، توانایی‌های خودشان را آزمودند، ضربه‌های خودشان را زدند؛ یک مبارزه‌ای شروع شد، مبارزه‌ی سخت، نیمه‌سخت و نرم؛ مبارزات سخت و مبارزات نیمه‌سخت و مبارزات نرم. یکی از میدانهای این مبارزه هم دانشگاه بود.

● مبارزه‌ی گروه‌های مختلف در دانشگاه با دانشجوی انقلابی مسلمان

دانشجو خواهی نخواهی وارد این میدان مبارزه شد، از روز اول! از دوران مبارزات؛ خب دانشجویها مشغول مبارزه بودند. از روزی هم که این نظام تشکیل شد و این انقلاب به پیروزی رسید، دانشگاه درگیر شد. مبارزه، خیلی‌ها را درگیر کرد اما یکی از مهم‌ترین مراکز، دانشگاه و دانشجو بود. آن وقت دشمن بر روی دانشگاه و دانشجو متمرکز شد و اوایل انقلاب، [بر آن] مسلط شدند؛ یعنی دشمن سوار شد بر دانشگاه. خیلی از شماها خب آن وقت شاید در دنیا هم نبودید، دانشجو که قطعاً نبودید، اما بنده همان وقت‌ها هر هفته در دانشگاه تهران جلسه داشتم. هر هفته من میرفتم مسجد دانشگاه تهران نماز و سخنرانی و پاسخ به سوالات؛ و دانشجویها جمع میشدند، سؤال میکردند، ابهام داشتند، حرف میزدند، ما هم

جواب میدادیم؛ جنگ به معنای واقعی، و تیراندازی [بود] داخل دانشگاه تهران به جوری شد که یکی از روزها که هفته‌ای یک بار دوشنبه‌ها یا یکشنبه‌ها میرفتم، وقتی که آمدم جلوی در دانشگاه، بعضی‌ها آمدند گفتند وارد نشوید، دانشگاه خطرناک است؛ چند نفر محافظ هم خود ما داشتیم، اینها هم گفتند نروید؛ گفتم نمیشود، من باید بروم دانشگاه، در مسجد لابد منتظر من هستند؛ آمدیم وارد دانشگاه شدیم. خلوت! تیراندازی بود، همدیگر رامیزدند؛ همین دانشگاه تهران! آمدم مسجد دانشگاه، دیدم هیچ خبری نیست، دانشجویها هم نیامده‌اند، ترسیده‌اند. دیدیم وقتی جوانها بترسند، ما [هم] به طریق اولی! برگشتیم؛ (۶) یک چنین وضعیتی در دانشگاه بود. واقعاً دانشگاه میدان جنگ شده بود؛ این تسلط دشمن بود. حالا چه کسانی بودند؟ چپها بودند، طرفدارهای سلطنت هم بودند! اینهایی که همیشه در مقابل هم بودند، در مقابل انقلاب و نظام اسلامی و امام بزرگوار، دستشان در دست هم متحد شده بودند؛ باهم متفق بودند؛ بچه‌های ساواکی‌ها هم بودند - بالاخره ساواکی‌ها هم، زن و بچه و جوان و دانشجو داشتند؛ آنها هم بودند - چپهای مارکسیست هم بودند؛ فدائیان خلق و مجاهدین و همینهایی که می‌شناسید و شنیده‌اید و شاید خوانده‌اید و مانند اینها، همه در مقابل مجموعه‌ی دانشجویان مسلمان [بودند].

● مغلوب شدن دانشجویان پیروز، به علت خالی بودن از محتوای لازم

البته دانشجوی انقلابی مسلمان، دانشگاه را فتح کرد؛ این را شما بدانید. یعنی دانشجویهای مسلمان، هم در مباحثات توانستند دانشگاه را فتح کنند، هم در مبارزات جنگی؛ یعنی در همین اتفاقاتی که افتاد، دانشجویها توانستند دانشگاه را فتح کنند؛ بعد هم که خوب به تعطیلی دانشگاه و مانند اینها [انجامید]. منتها [بعد] در بین خود مجموعه‌ی دانشجوی مسلمان، یک اختلالاتی به وجود آمد. دانشجوی مسلمان، دانشگاه را فتح کرد، لانه‌ی جاسوسی را فتح کرد اما خودش از درون مغلوب شد! این به نظر من نکته‌ی قابل توجهی

است. چرا؟ برای خاطر اینکه دچار ضعف تحلیل و ضعف محتوا بود؛ هیجانانگ بود، خیلی هم تند - بعضی از بچه‌های دانشجو در آن روز، ماها را که آن وقت تازه از زیر زندان و تبعید و این قبیل چیزها بیرون آمده بودیم، انقلابی نمیدانستند؛ یعنی در مقام قضاوت، ماها را تخطئه میکردند؛ همینهایی که الان هم هستند؛ حالا بعضی‌هایشان هنوز هم هستند؛ یعنی واقعاً اُرتُدُکس [بودند]، یک انقلابی اُرتُدُکسِ سفت و سخت، خیلی قرص و محکم - منتها آن ذهنیت، از محتوای لازم خالی بود، [لذا] در یک نقطه‌ی حسّاسی ضربه خورد. خب، حوادث زیاد است؛ دیگر من نمیخواهم مرور کنم، [فقط] خواستم یک اشاره‌ای بکنم به ریشه‌های حوادث دانشگاه.

○ خارج کردن دانشگاه از صحنه‌ی مبارزه، با انقلاب زدایی از دانشگاه

آنچه من میخواهم عرض بکنم این است که در این سالها، علیه دانشگاه و برای خارج کردن دانشگاه از این صحنه‌ی مبارزه خیلی تلاش کردند؛ علتش هم این است که دانشگاه مهم است. دانشگاه اگر در خدمت انقلاب باشد خیلی مهم است؛ از خیلی از قشرهای دیگر تأثیرش بیشتر است. اولاً همه جوانند، کم تعلّقند، آماده‌به‌کارند، ذهن فعالی دارند، فهیمند؛ اینها خیلی نکات مهمی است؛ بعد هم بر روی محیط جامعه تأثیر دارند؛ یعنی دانشجوی انقلابی میتواند روی محیط پیرامونی خودش اثر بگذارد؛ اولش خانواده است، بعد مرتبطینند، بعد دوستان، و در محیط اجتماعی اثر میگذارد؛ لذا برای اینکه دانشگاه را از هویت انقلابی خالی کنند و خلاص بکنند، خیلی تلاش کردند، خیلی کار کردند، خیلی سیاست‌ورزی کردند در این زمینه. متأسّفانه از داخل خود ما هم در مواردی کمک شد به اینها که بتوانند دانشگاه را انقلاب زدایی کنند؛ یعنی روحیه‌ی انقلابی، روحیه‌ی حزب‌اللّهی، روحیه‌ی مبارزه از محیط دانشجویی گرفته بشود. اینها مقدمه بود.

● توقع از دانشجو: احساس مسئولیت انسانی و ملی و دینی و اجتماعی و بین‌المللی

من می‌خواهم این را عرض بکنم به شما، البته من میدانم همه‌ی مجموعه‌ی دانشجویان کشور با تنوعی که دارند - گروه‌هایی که در دانشگاه هستند، انگیزه‌ها، گرایشها - اینجا حضور ندارند؛ این را من میدانم. بنده بی‌اطلاع نیستم از این وضعیتی که امروز در دانشگاه کشور وجود دارد، لکن خطاب من به مجموعه‌ی انقلابی و علاقه‌مند به مسائل انقلاب است؛ آنهایی که انقلاب را دوست دارند، آنهایی که به معنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی را وسیله‌ی نجات این کشور و تأمین آینده‌ی این کشور میدانند؛ خطاب من به آنهاست. من می‌گویم شما دانشجوها باید خودتان را در صفوف مقدم این مبارزه حس کنید. یک مبارزه‌ای است، وجود دارد، تمام نشده، ممکن است حالا حالاها هم تمام نشود، ادامه داشته باشد؛ در صفوف مقدم این مبارزه باید خودتان را احساس کنید و قرار بدهید. صحنه‌ی درگیری را ببینید. یکی از اشکالات بزرگ این است که بعضی درگیری را حس نمی‌کنند، صحنه‌ی درگیری را نمی‌بینند، نمی‌فهمند که ما درگیری داریم. ارتباط این مبارزه با خودتان را مدنظر داشته باشید. دانشجو باید احساس مسئولیت انسانی، احساس مسئولیت ملی، احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و بین‌المللی بکند؛ این چیزی است که از دانشجو توقع می‌رود.

● لزوم وجود نگاه نقادانه و آرمان‌گرایانه‌ی دانشجو به مسائل کشور

نگاه دانشجو به مسائل کشور. بنده این نگاه نقادانه‌ای را که [اینجا] دانشجویان داشتند صددرصد تأیید می‌کنم. [البته] ممکن است بعضی نقدها را وارد ندانم؛ چه آنچه مربوط به دستگاه‌های قوه‌ی مجریه است، چه آنچه مربوط به قوه‌ی قضائیه است، چه آنچه مربوط به دفتر رهبری است. ممکن است بعضی وارد باشد، بعضی وارد نباشد، لکن نفس این نگاه

نقّادانه را من صد درصد تأیید میکنم. من میگویم این نگاه نقّادانه و دغدغه‌مند، از دانشجو و محیط دانشگاه نباید گرفته بشود. هم نقّادانه، هم آرمان‌گرایانه؛ باید دنبال آرمانها باشند. روی کاستی‌ها و کژی‌ها علامت سؤال بگذارند؛ دانشجو باید کاستی‌ها را ببیند، کجی‌ها را ببیند، عیوب را ببیند و سؤال کند. حالا ممکن است طرف، برای جواب ندادن به این سؤال یک عذر موجهی داشته باشد، لکن این موجب نمیشود که شما سؤال نکنید؛ شما سؤال کنید. روحیه‌ی سؤال کردن، امر به معروف، نهی از منکر، مطالبه‌ی جدی آرمانها و ارزشها در دانشجو، روحیه‌ی قابل قبول است.

● لزوم مایوس نشدن دانشجو از شکستهای مقطعی

و از شکستهای مقطعی هم دانشجو نباید مایوس بشود؛ این را توجه داشته باشید؛ اینکه حالا یک جایی ما گفتیم [ولی] نشد، در یک جایی فلان مقصود را داشتیم [ولی] تحقق پیدا نکرد؛ مطلقاً بایستی اجازه ندهید که یأس و ناامیدی بر شما غالب بشود. اگر بنا باشد که انسان از شکستها مایوس بشود، ما صد بار باید در دوران مبارزه و صد بار باید در جنگ هشت‌ساله‌ی تحمیلی مایوس میشدیم، عقب‌نشینی میکردیم. شب میریختند در خانه‌ی آدم، جلوی زن و بچه‌ی آدم، آدم را کتک میزدند، دستبند به دست آدم میزدند، بعد هم میبردند آدم را، یا از اینها بالاتر. اگر بنا باشد که انسان از ضربه خوردن و به قول این دختر عزیزمان از کتک خوردن مایوس بشود، ناراحت بشود، پس در آن دوره‌ی مبارزه، آنهایی که مبارزه میکردند باید مایوس میشدند، [ولی] مایوس نشدند؛ اگر مایوس میشدند، مبارزه به پیروزی نمیرسید. در جنگ هم همین جور؛ در جنگ، بارها آن چیزی که ما تصور میکردیم و پیش‌بینی میکردیم تحقق پیدا نکرد. فرض کنید در عملیات رمضان تصور میکردیم که عملیات پیش خواهد رفت، تابستان هم بود، هوا هم گرم بود، ماه رمضان هم بود، عده‌ی زیادی از بچه‌های ما شهید شدند، عملیات هم شکست خورد. مایوس شدیم؟ مایوس

شدند؟ در کربلای ۴ همین جور، در والفجر مقدماتی همین جور. در والفجر مقدماتی یک جمعیت عظیمی از بسیجی‌ها رفتند جبهه، یک منطقه‌ای راهم معین کرده بودند، تقریباً مطمئن هم بودیم که در این عملیات ما پیش خواهیم رفت و موفق خواهیم شد - عملیات، جلوی عماره‌ی عراق بود - عملیات لورفته بود، به شکل عجیبی شکست خورد. اگر بنا بود انسان باشکست و با عقب‌نشینی مقطعی و مانند اینها مایوس بشود که هیچ چیز به سامان نمیرسید. نخیر! یأس به خاطر ناکامی‌های مقطعی و موقت، مطلقاً در زندگی تان راه نداشته باشد.

● لزوم احساس سرافرازی به خاطر انقلاب و نپذیرفتن شگرد دشمن در ناکام نشان دادن انقلاب

یک نکته‌ی دیگر [نیز] که این را قبلاً هم اشاره کرده‌ام؛ مجموع دستاوردها و موفقیت‌هایی که بعضی‌شان واقعاً بی‌نظیرند، همیشه در مدنظر تان باشد؛ یعنی احساس سرافرازی کنید به خاطر انقلاب. ببینید عزیزان من! امروز سیاست‌های بزرگترین قدرتهای دنیا، در منطقه‌ی غرب آسیا به گل نشسته، پیش نرفته؛ خود آنها میگویند به خاطر اعمال نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی است؛ این خیلی مهم است. بنا بود هر بلایی که می‌خواهند سر عراق یا سر سوریه یا فلان [کشور] در بیاورند و نتوانستند. خب این خیلی مهم است؛ این همان چیزی است که شما می‌خواستید؛ این همان چیزی است که انقلاب می‌خواست. خواسته‌ی انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته‌ی آمریکا و همراهان آمریکا - نه فقط آمریکا - تحقق پیدا نکرد. این یک نمونه است و از این قبیل پیروزی‌های زیاد، توانایی‌های زیاد، پیشرفت‌های زیاد هست؛ اینها را هیچ وقت از یاد نبرید. یکی از شگردهای دشمن این است که بگوید شما نمیتوانید، شما شکست خوردید، از شما کار بر نمی‌آید، تمام شدید، رفتید؛ این یکی از شگردهای دشمن است. این شگرد را به هیچ وجه نپذیرید. البته در داخل هم کسانی هستند که همان

خواستهای دشمن را با صدای بلند در اینجا بیان میکنند، به زبان می آورند؛ هستند کسانی از این قبیل که همان چیزی را که دشمن میخواهد در ذهنیت جامعه به وجود بیاورد، همان را اینجا با صدای بلند در روزنامه، در غیر روزنامه و در فضای مجازی -حالا که فضای مجازی هم هست- بیان میکنند. من عرض میکنم که بنابراین، من آن دغدغه داشتن، آن هشداردهی، آن طلبکارانه در مسائل و مشکلات نظام و نواقص وارد شدن را صد درصد تأیید میکنم.

● لزوم برخورد علاج جویانه و طبیبانه با مشکلات درون نظام

این را البته در حاشیه عرض میکنم که نوع برخورد با مشکلات درون نظام، باید علاج جویانه و طبیبانه باشد. طبیب، گاهی اوقات به مریض خودش هم ممکن است تشر بزند، یک حرف تلخی هم بزند، اما مقصودش معالجه‌ی او است. در مقابله‌ی با دشمن، نوع برخورد باید قاطع و صریح و طبق برخورد خود او -که خصمانه است- خصمانه باشد؛ اما در داخل و با نظام، نه؛ دلسوزانه، علاج جویانه و مانند اینها. البته شما در برخورد با دشمن خارجی در حرف زدن و در موضع گرفتن و مانند اینها آزادید. حالا البته در زمینه‌های دیپلماسی یک رنگ و روغن‌های دیپلماسی لازم است، آن به عهده‌ی دیپلمات‌ها، آنها هر کار خواستند [بکنند] و بروند هر جور میخواهند رنگ و روغن بزنند؛ [اما] شما به عنوان دانشجو، به عنوان مجموعه‌های دانشجویی، حرفتان را صریح و قاطع و با صدای بلند بیان کنید.

● رکن اساسی دانشگاه: تولید عالم، تولید علم، جهت‌دهی درست به

عالم و علم

یک نکته‌ی مهم را من در مورد دانشگاه بگویم که فراموش نشود؛ و آن [این است] که دانشگاه محلّ دانش است. معنای این حرفهایی که ما زدیم، این نیست که دانشگاه دیگر محلّ دانش نیست [و فقط] محلّ فعالیتّ سیاسی است؛ نه، رکن اساسی دانشگاه، دانش

است. یعنی چه؟ یعنی در دانشگاه باید هم عالم تولید بشود، هم علم تولید بشود، هم عالم و علم جهت درست پیدا کند؛ این سه نکته‌ی اساسی در دانشگاه باید باشد. تربیت عالم که من از آن تعبیر میکنم به تولید عالم، و تولید علم که همان چیزی است که سالهاست تکرار میکنیم؛ یعنی خطوط مرزی علم را شکستن و جلورفتن که این کاری است که ما در کشورمان هنوز نتوانسته‌ایم آن چنان که شایسته‌ی نظام جمهوری اسلامی است به آن برسیم؛ البته کارهایی شده، لکن عقبیم. باید بتوانیم از لحاظ علمی جلو برویم؛ وقتی علم جلورفت، آن وقت فناوری هم جلو میرود؛ وقتی فناوری جلورفت، تأثیر در زندگی میگذارد؛ وقتی فناوری جلورفت، در دنیا چشمها به شما متوجه میشود و احساس نیاز میکنند؛ در زندگی انسانها تأثیر میگذارد؛ اینها مسائل بسیار مهمی است. تکیه‌ی بنده بر روی علم و فناوری و مانند اینها که همیشه میگویم، به خاطر این است؛ اینها فراموش نشود. همه‌ی مجموعه‌ی دانشگاه-مدیران دانشگاه، از وزیر محترم گرفته تا رؤسای دانشگاه‌ها، استادها، دانشجوها، متون درسی، فرآیندهای آموزشی، کارگاه‌ها و مانند اینها؛ همه‌ی اینها-باید در این چهارچوب قرار بگیرند؛ یعنی بایستی تولید علم، تولید عالم و جهت‌دهی صحیح [صورت بگیرد]؛ این سومی را توجه داشته باشید: جهت‌دهی صحیح به علم و عالم. علم و عالم در تمدن مادی وسیله‌ی بدبختی انسان شد؛ وسیله‌ی تولید بمب اتم شد، وسیله‌ی تولید سلاح شیمیایی شد، وسیله‌ی تولید ویروس‌های خطرناکی شد که امروز متأسفانه قدرتمندها از طرُق مختلف دارند آنها را در جسم و جان جوامع داخل میکنند؛ علم این جوری شد؛ علم منحرف شد؛ علم، در جهت درست، در جهت نفع، در جهت کمال انسان [باشد]. این راجع به دانشجو و مجموعه‌ی مسائل دانشجویی.

○ چند توصیه به تشکله‌ها:

۱. لزوم فراموش نکردن آرمان‌گرایی

اما راجع به تشکله‌ها. البته من که عرض میکنم، میدانم تشکله‌های گوناگونی در دانشگاه وجود دارد؛ پارسال هم گفتم تشکله‌های یکبار مصرف. (۷) بعضی شان یکبار مصرفند؛ [مثلاً] قبل از انتخابات تشکّل درست میشود. حالا نوع دیگری از تشکله‌ها هم وجود دارد که یکبار مصرف نیست اما برای معارضه‌ی با مجموعه‌ی انقلابی و مجموعه‌های متدین اصلاً به وجود می‌آید؛ با آنها کاری ندارم؛ من تشکلهایی را میگویم که تحت هر نامی، معتقد به انقلابند، معتقد به دینند، معتقد به نظام اسلامی‌اند، معتقد به این مبارزه‌ی عظیمند؛ تحت هر نامی که هستند فرق نمیکند؛ خطابم به آنهاست.

اولاً آرمان‌گرایی را فراموش نکنید آرمان‌گرایی را فراموش نکنید. آرمانها چیست؟ رسیدن به جامعه‌ی عادل، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ی پیشرفته، جامعه‌ی مؤمن، جامعه‌ی متعبد، جامعه‌ی مرفّه، جامعه‌ی متحد، جامعه‌ی قوی و مستحکم، جامعه‌ی مستقل؛ اینها آرمان است. ارزش دارد که انسان جانش را در راه این آرمانها، برای خاطر خدا [بدهد]؛ برای همین آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نساء که: *وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ*؛ (۸) این است دیگر؛ یعنی در راه نجات کشور، نجات مستضعفان، دستور قتال [صادر شده]. حالا البته آن آیه، آیه‌ی قتال است؛ این را توجه داشته باشند آن برادرمان که این آیه، آیه‌ی قتال است، آیه‌ی جهاد نیست؛ جهاد، چیزی است؛ قتال، چیز دیگری است؛ بینشان عموم و خصوص مطلق است. بنابراین، این مبنای اسلام است، این جهت‌گیری اسلام است. باید در راه این آرمانها [حرکت کرد]. این آرمانهایی که گفتم - یک چنین جامعه‌ای - هدف شماست. آرمان‌گرایی را فراموش نکنید.

۲. واقع بین بودن

واقع بینی؛ واقع بین باشید. بنده یک بار در جلسه‌ی (۹) مسئولین در ماه رمضان در همین جا گفتم، مدام به ما میگویند واقع بین باشید، واقع بین باشید؛ مرادشان از «واقع بین باشید» این است که موانع را ببینید؛ من میگویم واقع بین باشید، یعنی واقعیات مثبت را ببینید؛ جمعیت جوان را، جمعیت با استعداد را، توانایی های بشری فوق العاده را، استعداد فوق العاده‌ی ملت را، امکانات زیرزمینی را، موقعیت جغرافیایی را، پیشرفت جمهوری اسلامی را؛ اینها را ببینید، اینها واقعیات است. پس اینها بخشی از واقعیات است که اینها را باید دید.

یک بخش دیگر از واقعیات این است که شما وقتی آرمان گرا هستید و میخواهید به سمت این آرمان حرکت بکنید، باید توجه داشته باشید که این جوری نیست که انسان با معجزه خودش را به آرمان بتواند برساند؛ نه، مشکلاتی وجود دارد، موانعی وجود دارد؛ لایه‌های این موانع باید راه را پیدا کرد؛ واقع بین یعنی این. شما حالا خب حرفهای خیلی خوبی زدید، موانع را مرتب شمردید؛ آیا لایه‌های این موانع راهی وجود دارد برای اینکه شما پیش بروید یا نه؟ بگردید آن راه را پیدا کنید. من عرض بکنم قطعاً و یقیناً راه وجود دارد؛ بگردید آن راه را پیدا کنید. واقع بینی یعنی این. خب البته همه‌ی اینها بحثهای اندیشه‌ورزانه - یعنی به قول فرنگی مآبها بحثهای تئوریک - نیاز دارد. اینهایی که عرض میکنم کارهایی است که باید کار اندیشه‌ورز در باره‌اش کرد.

۳. فعال بودن، نه تماشاچی بودن

توصیه‌ی سوم. تشکلهای نقش فعال داشته باشند و تماشاچی نباشند. تشکل نباید بنشینند، در یک حادثه‌ای که پیشرفتی هست اظهار خوشحالی کند، در یک حادثه‌ای که مثلاً پسرفتی هست احساس حزن و اندوه بکند؛ نه، باید فعال باشد، در هر دو جا باید فعال باشد؛

تماشاچی نباشد.

۴. تلاش جدی و همه جانبه برای غلبه دادن گفتمان انقلاب در دانشگاه

توصیه‌ی بعدی؛ تلاش جدی و همه جانبه برای غلبه دادن گفتمان انقلاب در دانشگاه. نگوئید در دانشگاه دیگر نمیشود کاری کرد؛ شنفتم این را که بعضی‌ها میگویند که «آقا، دیگر در دانشگاه نمیشود کاری کرد»؛ نه آقا، در دانشگاه خیلی میشود کار کرد، اتفاقاً در دانشگاه باید کار کرد. چه کسی باید در دانشگاه کار بکند؟ شما. شما تشکلهای هستید که در دانشگاه باید کار بکنید. البته خطاب بنده در غیر از این جلسه به همه است؛ من به همه‌ی آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً میگویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار. البته در جنگ، قرارگاه مرکزی وجود دارد که دستور میدهد، اما اگر چنانچه رابطه‌ی قرارگاه قطع شد یا قرارگاه عیبی پیدا کرد، اینجا فرمانده دستور آتش به اختیار میدهد. خب شما افسرهای جنگ نرمید - قرار شد شما افسران جوان جنگ نرم باشید - آنجایی که احساس میکنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمیتواند درست مدیریت کند، آنجا آتش به اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید.

گاهی اوقات انسان احساس میکند دستگاه‌های مرکزی فکر و فرهنگ و سیاست و مانند اینها دچار اختلالند، دچار تعطیلند؛ واقعاً آدم گاهی اوقات احساس میکند. حالا مثلاً فرض بفرمایید این همه ما مسئله‌ی فرهنگی در کشور داریم، مسائل مهم که شاید من بتوانم ده مسئله‌ی اصلی فرهنگی را بشمارم که اینها دچار مشکل است؛ فرض کنید مسئله‌ی سینما، یک مسئله‌ی مهم است، [یعنی] مسئله‌ی فرهنگی مهمی است که سینمای کشور چه جوری اداره میشود، از کجا پشتیبانی میشود - حالا پشتیبانی خارجی هم پیدا میکنند برای فیلم‌ها - اداره‌ی هنر کشور و سینما که چیز کوچکی نیست؛ مثلاً فرض کنید ده مسئله‌ی

این جووری میشود پیدا کرد، [اما] ناگهان می بینید مثلاً فرض کنید اینکه فلان آهنگ قبل از افطار پخش بشود یا نشود، میشود مسئله‌ی اصلی؛ نامه‌نگاری میکنند! (۱۰) پیدا است که این دستگاه اختلال پیدا کرده که مسئله‌ی اصلی را از مسئله‌ی فرعی تشخیص نمیدهد و یک مسئله‌ی اصلاً بی اعتبار بی اهمّیت فرعی را به عنوان یک مسئله‌ی اصلی، درشت میکنند. وقتی این جووری دستگاه‌های مرکزی اختلال دارند، آن وقت اینجا جای همان آتش به اختیاری است که عرض کردم. (۱۱)

۵. اهتمام به تخاطب واقعی با مخاطبان

اهتمام به تخاطب واقعی. فضای مجازی چیز خوبی است، فرصتی است اما کافی نیست. بعضی‌ها چسبیده‌اند به فضای مجازی -توئیتر و مانند اینها- برای اینکه پیام‌هایشان را برسانند، این فایده ندارد؛ تخاطب واقعی لازم است، میزگرد لازم است، سخنرانی لازم است، نشریه لازم است، بحث‌های دوفره و سه‌نفره لازم است، جلسات تحلیل لازم است؛ این جور با مخاطبینتان بنشینید؛ و مانند این کارها.

۶. تبیین درست کلیدواژه‌های اساسی و اصلی

توصیه‌ی بعدی. چند کلیدواژه‌ی اصلی هست، این کلیدواژه‌های اصلی را فراموش نکنید: -مسئله‌ی «نقش مردم در حکومت» یکی از این کلیدواژه‌ها است؛ این کلیدواژه است. بعضی‌ها از بچه‌های خوب و انقلابی تعجب میکنند که فلانی مدام میگوید در انتخابات شرکت کنید، شرکت کنید؛ از من گله‌مند میشوند که چرا شما مدام گفتید بیاید در انتخابات شرکت کنید. آقا جان! توجه داشته باشید که مصیبت، آن روزی است که مردم پشت کنند به صندوق رأی؛ این مصیبت است؛ و دشمن این را میخواهد. الان شماها باید زودتر از من بشنوید، بنده هم شنفته‌ام صداهایی را که بلند میشود، آرزو میکنند و انتظار میکشند روزی را که نود درصد مردم پای صندوقها شرکت نکنند. حالا مثلاً فرض کنید

که گفتند بیست و چند درصد پای صندوقها شرکت نکردند، نیامدند؛ میگویند این کافی نیست، باید کاری کنیم که نود درصد مردم پای صندوقهای رأی نیایند؛ مصیبت آن است. بنده آن را میبینم. حضور مردم پای صندوق رأی، یک نعمت بزرگی است. «مردم سالاری»، این جزو کلیدواژههای اصلی است؛ این را فراموش نکنید. خب، شما میخواهید که مردم پای فلان صندوق بیایند، پای آن صندوق نیایند، خب تلاش کنید تا آن کاری که شما می خواهید تحقق پیدا کند. جلوی حضور مردم پای صندوق رأی نایستید.

- مسئلهی «استقلال» هم که من گفتم، خیلی مهم است. حالا همین مسئلهی ۲۰۳۰ - این قضیهی سند ۲۰۳۰ - از همین قبیل است؛ این مسئلهی استقلال است. حالا بعضیها می آیند میگویند آقا، مثلاً فرض کنیم ما تحفظ داده ایم یا گفته ایم فلان چیزش را قبول نداریم؛ نه، بحث سر اینها نیست. فرض کنیم در این سند، هیچ چیز واضح بینی هم که مخالف با اسلام باشد وجود نداشته باشد - که البته وجود دارد؛ آنهایی که خیال میکنند ما گزارش درست نگرفته ایم؛ نه، گزارشهای ما گزارشهای درستی است - حرف من این است که نظام آموزشی کشور نباید بیرون کشور نوشته بشود؛ حرف من این است. شما میگویید این مثلاً فرض کنید خلاف اسلام ندارد؛ داشته باشد یا نداشته باشد، اینجا ایران است، اینجا جمهوری اسلامی است، اینجا یک ملت بزرگند. نظام آموزشی ما را چهار نفر در یونسکو یا سازمان ملل یا فلان جا بنشینند بنویسند؟ چرا؟ این همان مسئلهی استقلال است. استقلال ابعادش تا اینجاها است.

- مسئلهی «نفی نظام سلطه» جزو کلیدواژههای اصلی است،

- مسئلهی «آزادی» جزو کلیدواژههای اصلی است؛ آزادی را درست باید تبیین کنید.

- مسئلهی «عدالت» جزو کلیدواژههای اصلی است؛ و از این قبیل.

اینها را باید تبیین کنید. یعنی توصیهی من به تشکلهای دانشجویی این است که این کلیدواژههای اساسی و اصلی را درست تبیین کنند. از بیانات امام استفاده کنید و مانند

اینها.

۷. حفظ تدین و تعبد در عمل و گفتار

یک توصیه‌ی دیگر هم مسئله‌ی تدین و تعبد در عمل و گفتار است. من فراموش نمیکنم آن روزی را - سالها پیش البته - که شنیدم یک مجموعه‌ی دانشجویی که خب با ما هم مرتبط بود و خیلی هم گرم و گیرا، مثلاً در فلان جلسه‌شان یک چیز خلاف شرعی اتفاق افتاده؛ نگران شدم؛ نه به خاطر اینکه اینها گناه کردند - که خب آن البته نگرانی داشت - نگران شدم از اینکه راه اینها عوض شده و بعد دیدم همین جور هم بود. یعنی واقعاً «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السَّوَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (۱۲) وقتی که انسان بر طبق تکلیف عمل نمی‌کند، تعبد را رها میکند، خدای متعال هدایتش را از او می‌گیرد.

۸. شجاعت در اقدام کردن یا توقف اقدام نادرست

یک سفارش دیگر هم شجاعت در اقدام است. گاهی اوقات بعضی از تشکله‌ها می‌گویند «تکند این کار را بکنیم - مثلاً فرض کنید که - فلان آدم یا فلان دستگاه نگران بشوند، ناراحت بشوند یا فلان»؛ نه، شما اقدامتان را انجام بدهید، منتها آن وقتی که فهمیدید این اقدام نادرست است، از همان جا متوقفش کنید، یعنی همان جابر گردانید راه را؛ یعنی در انجام کارها و اقدام [شجاعت داشته باشید]. البته برای اینکه انسان یک اقدامی بکند، بایستی که جوانب کار را قشنگ بسنجد. (۱۳)

۹. لزوم توجه دانشجویان خواهر به مسئله‌ی زن در غرب

یک توصیه‌ی دیگر، سفارش به دانشجویان خواهر است. این دو دانشجوی خواهر انصافاً خیلی خوب صحبت کردند و هر دو نفرشان خیلی مطالب خوبی را بیان کردند؛ من سفارش میکنم یکی از نکاتی که دانشجویان خواهر در تشکله‌ها دنبال کنند، مسئله‌ی زن در غرب باشد؛ ما کمتر به این مسئله می‌پردازیم. البته در یکی از جلسات سالهای قبل، یکی از

خواهران - یادم نیست که استاد بود یا دانشجو - اینجا صحبت مفصل خیلی خوبی در این زمینه انجام دادند اما معتقدم باید کار کرد و میدان کار در این زمینه وجود دارد. این هم این مسئله

۱۰. لزوم تزریق امید به دانشگاه‌ها

و آخرین حرف ما هم این است که تشکلهای امید را تزریق کنند در دانشگاه‌ها؛ خودشان امیدوار بمانند و امید را هم تزریق کنند در دانشگاه‌ها و نگذارند جو ناامیدی به وجود بیاید.

● موردی بودن فساد موجود در کشور

دو نکته‌ی آخر هم عرض بکنم. [نکته‌ی اول] راجع به فساد؛ در صحبت‌های دوستان هم بود، بیرون هم شنفتم که میگویند. ببینید؛ نگاه من، دید من، این است که فساد در کشور سیستمی نشده. هر کس میگوید سیستمی است بیخود میگوید. فساد سیستمی یک چیز دیگر است. فساد سیستمی در زمان حکومت طاغوت بود؛ سیستم به طور طبیعی فساد آور و فساد پرور بود، یعنی باید آدم میگشت تا آدم سالم در آن پیدا میکرد؛ امروز این جوری نیست؛ البته فساد هست، فسادهای بدی هم هست، [اما] موردی است و باید بر خورد بشود. حالا اینکه شما میگویید بایستی شفاف باشد، شفاف سازی [بشود] که من یادداشت کردم، نکته‌ی بسیار درست و خوبی است، این به جای خود محفوظ، منتها این جور نیست که فساد، سیستمی باشد؛ فساد موردی است و این فسادهای موردی را میشود علاج کرد.

● نسل انقلابی، مانع غرق شدن کشور در فرهنگ غربی

نکته‌ی دوم؛ اینکه کسانی بخواهند کشور را غرق کنند در فرهنگ غربی و گرایش به فرهنگی غربی را روز به روز در کشور توسعه بدهند، این واقعیتی است؛ بله، وجود دارد. بعضی‌ها به خاطر اعتقاد و ایمان به فرهنگ غربی، بعضی هم از روی ضعف نفس و سست‌عنصری و عدم توجه و مانند اینها، میکشانند کشور را به سمت فرهنگ غربی؛ این

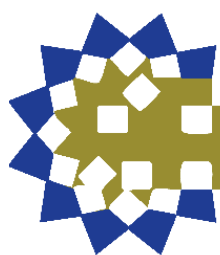
هست، اما اینکه اینها بتوانند انقلاب را از خطّ خود منحرف کنند و کشور را در فرهنگ غربی غرق کنند، بدانید که قطعاً چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. این نسلی که بحمدالله امروز تربیت شده و گسترده هم هست، این نسل علاقه‌مند به انقلاب و علاقه‌مند به اسلام و پای کار، نخواهد گذاشت چنین چیزی اتفاق بیفتد و هر روزی هم که بگذرد، مسلماً گسترش این نسل و عمق این نسل بیشتر خواهد شد؛ همچنان که امروز حرفهایی که شما اینجا زدید، خیلی عمیق تر و قوی تر بود از حرفهایی که مثلاً فرض کنید پنج سال پیش دانشجویهای قبل از شما اینجا میزدند.

○ عدم تأثیر حوادث تروریستی در اراده‌ی مردم

و ملت ایران دارد حرکت میکند، پیش میرود؛ این کارها و این ترقّه‌بازی‌های شبیه‌کاری که امروز شد، (۱۴) در اراده‌ی مردم هیچ تأثیری نخواهد گذاشت؛ این راهمه بدانند؛ و اینها کوچک تر از آن هستند که بتوانند در اراده‌ی ملت ایران و مسئولین کشور اثری بگذارند و البته همین طور که دوستان در اینجا گفتند، خود این حوادث نشان داد که اگر چنانچه جمهوری اسلامی در آن نقطه‌ای که مرکز اصلی این فتنه‌هاست ایستادگی نمی‌کرد، تا حالا ما گرفتاری‌های زیادی از این ناحیه در داخل کشور داشتیم. ان شاءالله گلک اینها کننده خواهد شد. پروردگارا! توفیقات روزافزون به این جوانهای عزیز عنایت کن. پروردگارا! همه‌ی این جوانهای عزیز را و ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدار. پروردگارا! به حقّ محمد و آل محمد، لطف و رحمت و تفضل خود را و قضای حاجات این برادران را امروز به اینها عطا کن؛ توفیق صفا و لطافت روزافزون در این ماه مبارک و بخصوص در شبهای قدر به این عزیزان و به این حقیر عنایت بفرما؛ امام بزرگوار و شهدار ابا پیغمبر محشور کن؛ قلب مقدّس ولیّ عصر را از ما راضی و خشنود بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، تعدادی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، مطالبی بیان کردند.
- ۲) جواهر لعل نهرو، از رهبران جنبش استقلال هند و کنگره ملی هند.
- ۳) رهایی یافتن
- ۴) حمله‌ی تروریستی به مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) که منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی از مردم شد.
- ۵) بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) (۱۳۹۶/۳/۱۴)
- ۶) خنده‌ی معظّم‌له و حضار
- ۷) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۴/۴/۲۰)
- ۸) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۵؛ «...چرا شما در راه خدا او در راه نجاتِ مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟...»
- ۹) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۲/۴/۳۰)
- ۱۰) خنده‌ی حضار
- ۱۱) خنده‌ی حضار
- ۱۲) سوره‌ی روم، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند...»
- ۱۳) معظّم‌له در پاسخ به یکی از حضار که دستش را بلند کرده بود فرمودند: «من هم اگر وسط حرف شما دستم را بلند کنم، شما ساکت نمی‌شوید، شما هم که دستت را بلند کرده‌ای من ساکت نمی‌شوم» که خنده‌ی معظّم‌له و حضار را در پی داشت.
- ۱۴) حمله‌ی تروریستی به مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) که منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی از مردم شد.



دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

KHAMENEI.IR



Telegram.me/Khamenei_ir